

# گفت و گو با همسر مرحوم بیژن نجدی یک ربع به هشت صبح سه شنبه



نویسنده‌ها باعث می‌شود که ما نتوانیم با نگاه به کارنامه‌ی نویسنده درباره آینده‌اش قضاوت کنیم. بنابراین سوال شما از لحاظ منطقی به کلی غلط است. اما فکر می‌کنم که نجدی پس از قریب به ۳۵ سال نوشتن، سبک کار خودش را پیدا کرده بود و بنابراین جریان‌های زودگذر ادبی، نمی‌توانست چندان روی سبک کاری او اثر بگذارد. البته با توجه به فرض نادرست در سوال شما، پاسخ من تنها یک حدس است.

بیژن نجدی ای که شما شناختید چه شخصیتی بود؟ نمی‌توانم آن بیژن نجدی را که من شناختم در چند سطر برایتان خلاصه کنم. چون اصولاً هیچ فردی را نمی‌توان در چند خط خلاصه کرد. اما آن طور که می‌توانم برای شما و خوانندگان توضیح بدهم، بیژن فردی فروتن و بلندپرواز، گشاده‌دست، شیک‌پوش و همچنین در بسیاری مواقع غیرقابل پیش‌بینی بود.

بیژن نجدی لحظات احتضار چه شکلی بود؟ این که من موقعیت بیژن را در حالت احتضار بیان کنم، نه در ادبیات تأثیری دارد و نه دانستن آن برای خوانندگان شما جالب است و مهم‌تر از این دو، آن است که بیژن در لحظات احتضار وجه شخصی و خانوادگی دارد. اجازه بدهید وضعیت بیژن در آن لحظات فقط برای من و فرزندانم یادگار بماند، نه برای خوانندگان آثارش.

فقط همین را می‌گویم که یک ربع به هشت صبح بود. یعنی دقیقاً ساعتی و دقیقه‌ای از شبانه‌روز که بیژن نزدیک به ۳۵ سال در این ساعت و دقیقه، در دبیرستان‌های لاهیجان شروع می‌کرد به درس دادن.

یک ربع به هشت صبح سه شنبه، ۴ شهریور ماه ۱۳۷۶.

ما در اتاقش تنها بودیم. اگر یک بار دیگر به دنیا بیایید باز هم همسر او خواهید شد؟

از قدیم گفته‌اند که زن و شوهر باید خطوط چهره‌شان شبیه هم شود تا ارزش زندگی مشترک آنها آشکار شود.

من و بیژن نزدیک به ۲۵ سال با هم زندگی کردیم. ارزش زندگی و خطوط چهره ما، پاسخ سوال شما را خواهد داد.

اگر صحبت خاصی دارید بفرمایید؟  
سپاسگزاران هستم و امیدوارم که در کارهای فرهنگی‌تان، در ادبیات مانا و تاثیرگذار باشید.

خانم نجدی لطفاً از خودتان بگویید؟  
پروانه محسنی آزاد هستم. آموزگار یازده‌ساله‌ی مدارس شهرستان لاهیجان.

دو فرزند به نام‌های تانانائیل و یوحنا دارم و دو تا نوه. که نجدی فقط یکی از آنها را دید.

اولین بار بیژن نجدی را کجا ملاقات کردید؟  
در سال «۱۳۴۰» در دانشسرای عالی تهران، یادم می‌آید که روی سقف، یعنی روی پشت بام ساختمان پنج طبقه نشسته بود و پاهایش را به حیاط آویزان کرده بود.

از سبک کاری او برایتان بگویید و این که آیا علاوه بر ادبیات، دلمشغولی دیگری هم داشت؟

سبک کارهای نجدی، در حقیقت شیوه‌ی نوشتاری مخصوص خودش بود.

آن طور که منتقدین و صاحب‌نظران می‌گویند از این بابت وام‌دار فرد و یا جریان ادبی بخصوصی نیست. در بین نویسندگان ایرانی، از مرحوم صادق هدایت و شادروان هوشنگ گلشیری، با احترام یاد می‌کرد. به «مارکز» علاقه داشت و فیلم زیاد می‌دید.

اورسن ولز و فلینی و آنتونیونی و اینگمار برگمان و ژان لوک گدار را تحسین می‌کرد. موسیقی فراوان گوش می‌کرد. همچنین تا یادم نرفته بگویم به خاطر کمک برای چاپ کتاب «یوزپلنگان...» همیشه خود را مدیر آن آقای شمس لنگرودی می‌دانست.

زنده یاد نجدی یکی از کسانی است که از او به طور بایسته‌ای صحبت نشده است، به عقیده شما علت اصلی این موضوع چیست؟

البته تا حدودی من هم با شما موافقم که نجدی متناسب با کارهایش در مطبوعات مطرح نشده. اما فکر می‌کنم که از ابتدا هدف کار بیژن مطرح شدن در مطبوعات نبود، چون اگر چنین تصمیمی داشت، مطمئن باشید که برای چاپ داستان‌هایش قریب به ۳۵ سال صبر نمی‌کرد.

البته بعد از مرگ‌اش، همراه یا نقد داستانها و شعرهایش، در مطبوعات بیشتر مطرح شد.

به خصوص در این چند سال اخیر روی نوشته‌های بیژن، کارهای زیادی شده فکر می‌کنم که شما سرتان شلوغ است و در این مدت زیاد مجلات را مطالعه نکرده‌اید!

شما پس از فوت بیژن نجدی جمع‌آوری آثارش را عهده‌دار شدید آیا این کار دشواری‌هایی هم برایتان به وجود آورد؟

این سوالی است که خیلی‌ها از من می‌پرسند. در مورد ویرایش داستان‌ها مشکل چندانی ندارم، چون در زمان نگارش آنها، بیژن پاراگراف به پاراگراف، من را یا خودش به میان داستان می‌برد.

اما در مورد اشعارش، مشکل کار در پراکندگی آنهاست. که انرژی زیادی طلب می‌کند و امیدوارم که خودش در این کار کمک‌ام کند.

فکر می‌کنید اگر او زنده بود در ادامه به چه سبک و سیاقی می‌نوشت؟

پویایی ذهن

